

رجال عصر ناصری

تألیف

جناب آقای دوستعلی خان معیر الممالک

— ۱۳ —

میرزا محمد خان غفاری

میرزا محمد خان غفاری ملقب به اقبال الدوله از کاشان و از خانواده های سرشناس آن سامان بود. پدرش قرخ خان امین الدوله در زمان ناپلئون سوم بسمت سفارت گیری از طرف ناصرالدینشاه بفرانسه رفت و در دربار امیر اطور محبوبیتی خاص بهم رسانید. اقبال الدوله ابتدا در زمره پیشخدمتهای مخصوص ناصرالدین شاه بود ولی بر اثر حسن خدمت و بروز لیاقت ریاست تفنگداران شاهی بوی ارزانی گشت. در سفر دوم شاه بارویا جزو ملتزمین راکاب بود. پس از بازگشت از فرنگستان وزیر خالصه شد و - الها بدین سمت برقرار بود (در آن زمان برداشت املاک خالصه سالانه هفتاد هزار خروارجنس و شصت هزار تومان نقد بود). میرزا محمد خان غفاری مردی بود ادیب و بذله گو و غزل را نیکومیسرود. شکار را دیوانه واردوست میداشت و دستگامی مفصل برای این کار ترتیب داده بود. چند تن از خانهای شکارچی کاشان پیوسته در خدمتش بودند. گرفتن آهو با تازی و کبک و هوبره را با قوشهای شکاری بدیگر انواع صید ترجیح میداد. همه ساله در فصل مناسب برای شکار با تازی و قوش بصحرای سیاه برده و سیله میرفت و چون بشکار قوج و میش و کل و بز توجه نداشت شاه با و اجازه داده بود که در قرقهای سلطنتی بشکار کبک بپردازد. یکی از روزها که اقبال الدوله در حضور ناصرالدین شاه از هنرنمایی تازیها و قوشهای خود صحبت میکرد شاه بوی گفت: «مدتی است فمجنجان هوبره نخورده ایم همین روزها بشکار برو و چند هوبره برای ما بیاور.» پس از بیرون آمدن از حضور شاه اقبال الدوله روز شکار را تعیین و امین الملک برادر اتابک و پدرم را دعوت کرد که آنها نیز شرکت کنند.

دوروز بعد گروهی از تفنگدار و قوشچی و تازیان بسوی یکی از معتبرترین املاک خالصه معروف به «فیروز بهرام» واقع در شهر یاربراه افتاد. ده مزبور آباد کرده یکی از پسران فتحعلی شاه بود. پس از ورود، در باغ اربابی بسیار مصفای آن منزل کردیم. در وسط خیابان اصلی باغ تختی از آجر بطول ده متر و ارتفاع یکمتر ساخته شده بود که چهار ناروین پیونیمی کهن در چهار گوشه آن سر باسمان کشیده و سایبانی میکردند.

روی تخت فرشهای عالی گسترده و همه نوع لوازم آسایش آماده کرده بودند. روز بعد شکارچها سوار شده در صحرا بجستجوی هوبره پرداختند. پس از آنکه چند هوبره گرفتار چنگال قوشها شدند پدرم به اقبال الدوله گفت در صحرا فره با قرقره زیاد دیدم چون شاه کباب آنرا دوست

دارد من میخوام چندراس صید کنم، شما هم بگوئید قوش تازه نفسی برایتان بیاورند تا باهم بشکار پردازیم. اقبال الدوله چنان کرد و در مدتی کمتر از یکساعت یازده دانه گرفته شد. پس از بازگشت روزیکه برای تقدیم هو برهما و باقر قرهما بحضور رفته بود شاه از دیدن قرهما گفته بود: «اقبال الدوله» معلوم میشود معیرم در این شکار شرکت داشته.

شاه بیازی شطرنج میل فراوان داشت و اطرافیان از قبیل آقا مچول زیندار باشی، صدیق-السلطنه، محمد ابراهیم خان که شاه او را سچرتی میخواند و بدین نام معروف شده بود، مهدیقلیخان مجدالدوله و برادرش شیل السلطنه، کاظم آقا ملک التجار بدر حاج حسین آقا ملک کنونی و بالاخره اقبال الدوله از شطرنج بازهای زبردست بودند.

در یکی از شکارهای چند روزه جاجرود شبی شاه با اقبال الدوله بنزد و شطرنج نشست و یک اشرفی از کیف بیرون آورده در کنار نهاد که این سکه زر برنده را باد. بازی بدر از ا کشید، پس از حملات متقابل و دفع آن از طرفین اقبال الدوله دست پیش برده اشرفی را از کنار شطرنج برداشت و ازجا برخاسته تمظیمی کرد و در کناری ایستاد. شاه از روی تعجب سبب پرسید، اقبال الدوله عرض کرد: استعدا میکنم اسب را با دست مبارک برداشته در فلان خانه بگذارند. چون شاه چنان کرد دید در صفحه شطرنج شهمات است! ...

پس از گذشتن ناصرالدین شاه از جهان خراب و تکیه زدن مظفرالدین شاه بر اریکه سلطنت در دوران زمامداری میرزا علی اصغر خان اتابک، عزل او و روی کار آمدن امین الدوله، بر کنار شدن وی و بازگشتن اتابک از قم، اقبال الدوله همچنان بسست و زیر خالصه برقرار بود. علت دوام او آنکه مردی هافل، صاحب نفوذ و با سیاست بود و در تنسيق امور و در چگونگی آبادی املاک اطلاعات و تجارب کافی داشت. صدراعظمها و وزرا در موارد باریک با او مشورت میکردند و رأی او را حجت میشمردند. در مرتبه دوم که اتابک از صدارت کناره گرفت و از راه مکه بسیر دنیا پرداخت و عین الدوله بجای او زمام امور کشور را در دست گرفت، اقبال الدوله که از معارم صدراعظم معزول بود از کار بر کنار شد ولی آسوده نشست و در تهران بدسته بندی و تحریکات علیه عین الدوله پرداخت تا آنجا که صدراعظم ناچار او را دیگر بار وزیر خالصه خواند. میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه که پس از عین الدوله بصدارت رسید از دوستان اقبال الدوله بود و دستگاه وزارت او را رنگین تر ساخت. در تابستان سال ۱۳۲۴ هجری اقبال الدوله بادستگاهی شاهانه و تجهیزات کامل شکاری عازم املاک خالصه واقع در نواحی بین تهران و قزوین شد. از پدرم و بنده دعوت کرد ولی ایشان که مجبور بود برای سرکشی انجام کارهای لازمی در شهر بماند از قبول دعوت معذرت خواست و بمن تأکید کرد که حتما بروم. نگارنده از خدا خواسته روز بعد با دو تن قوشچی دو چلو دار بکاروان اقبالی پیوست. در این سفر از مناطقی گذشتم که تا آن زمان نرفته بودم و پس از آن نیز دیگر بان نواحی گذارم نیفتاد. روزهای خوشی بود، از زیبایی و وحشی طبیعت در مناطق کوهستانی و صفا و آرامش آن در دشت لذتها بردیم و با قوش و تفنگک پرنده و چرنده فراوان گرفتیم و بسیار افکنندیم.

نزدیک یکماه روزها بتفریح و شکار و شبا بصحبت های شیرین و شطرنج بازی میگذشت تا شبی که در یکی از آدایهای دامنه کوه اقبال الدوله و چندتن منشی و محاسب در کناری مشغول رسیدگی بامور برداشت محصول و ضبط انبارها بودند و ما در گوشه ای گرم گفتگو و طرح نقشه صید فردا بودیم، یکی کرد آلودار از راه رسید و نامه ای از مشیرالدوله صدراعظم بدست اقبال الدوله داد. پس از خواندن

رقعه معلوم شد که او را به تهران احضار کرده‌اند. همه برخلاف میل با اصطلاح دست و پا را جمع کرده دوروز بعد بسوی پایتخت رانندیم.

چون محمدعلیشاه بجای پدر نشست وبا مشروطه مخالفت آغاز کرد و در نتیجه اوضاع تیره و درهم شد اقبال الدوله از شغل خود استعفا کرد و در خانه نشست. پس از چندی شاه او را بحضور خواند و حکومت کرمانشاهرا بوی ارزانی داشت. بر اثر عدم امنیت و جنبشهایی که در سراسر کشور حکمفرما بود روزی گروهی عنان گسیخته از اوضاع آشفته استفاده کرده بمقر حکومت ریخته دارائی حکمران را بغارت بردند و او که دید دیگر نمیتواند کاری از پیش ببرد به تهران بازگشت و از آن پس کرد کار دولت نگشت.

در اوانی که اعلیحضرت رضا شاه فقید ریاست کل قوا را بعهده داشتند اقبال الدوله در گذشت. مجلس ختم مفصلی در باغ عالی خودش واقع در زاویه جنوب غربی محل تقاطع خیابانهای پهلوی و سیه منعقد شد و اعلیحضرت فقید در آن مراسم شرکت جستند و با اصطلاح ختم را برچیدند. باغ مزبور را هم از غلامحسین خان غفاری صاحب اختیار برادر کوچک اقبال الدوله که یگانه وارث او بود خریده به ذکا الملک فروغی بخشیدند.



راجع بتصویر صفحه مقابل :

از راست بچپ (نشسته ها) : آجودان حضور - معیر الممالک - مؤید السلطان (پسر جلال الدوله بزرگ) - اقبال الدوله - مستوفی الممالک - سردار ظفر - سردار جنگ - سردار اسعد - جهاد اکبر - شهاب السلطنه بختیاری - شاهزاده لسان (بر زمین نشسته) .
ایستاده ها از راست بچپ : شمس الشمره - سرتیب معیری - شخصی دیگر (?) - احمد علی نوکر مستوفی - اسد الملک - مفاخر السلطنه - محمودخان نوکر سردار ظفر - یکنفر بختیاری . (این عکس در مهر آباد برداشته شده)



پرویشکاه علوم انسانی و مطالعات اسلامی
رسال جامع علوم انسانی